

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

شماره نخست - بهار ۱۳۸۸

صص ۱۵۶ - ۱۳۹

جنگ ۳۳ روزه لبنان و بازیگران آن

ابراهیم انوشه^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۷/۶

تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۰/۱۴

چکیده

مهمترین مشخصه و ویژگی ساختار سیاسی جامعه لبنان مسئله ژئوپلیتیک قومی است و آن به معنای وجود اقلیتهای مختلف دینی، قومی و زبانی است که همین مسئله تأثیری انکارناپذیر بر سیاست و حکومت در لبنان گذاشته است. از جمله اقلیتهای قومی و مذهبی می‌توان به شیعیان، سنی‌ها، مسیحیان مارونی و دروزی‌ها اشاره کرد که هر کدام از این گروه‌ها و اقلیتهای منافع و اهداف خاصی را در حوزه سیاست داخلی و خارجی لبنان دنبال می‌کنند و وقتی مسئله لبنان پیچیده‌تر می‌شود که بازیگران داخلی لبنان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از حمایت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار می‌گردند و ارتباط محکم و تنگاتنگی بین اهداف و منافع برخی از بازیگران درونی و بیرونی ایجاد شده است.

واژه‌های اساسی: ساختار سیاسی لبنان، حزب‌الله، اسرائیل، بازیگران منطقه‌ای، بازیگران فرامنطقه‌ای، مدل بحران مایکل برچر.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

مقدمه

جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل از یک طرف ریشه در مناقشات تاریخی این منطقه بین اعراب و اسرائیل داشته و از طرف دیگر به‌طور غیرمستقیم به ساختار سیاسی جامعه لبنان برمی‌گردد.

حضور اقلیتهای مختلف قومی و مذهبی از جمله شیعیان، سنی‌ها، دروزی‌ها و مسیحیان مارونی در ساختار سیاسی جامعه لبنان نقش بسزا و غیرقابل انکاری داشته است. این تعدد و تکثر اقوام و گروهها با اهداف و منافع مختلف چندین دهه جنگ، تعارض، بحران و بی‌ثباتی را برای لبنان به همراه داشته است. مسأله وقتی حادث می‌شود که بازیگران بیرونی (اعم از منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) نیز به حمایت از گروههای مختلف سیاسی لبنان وارد شده و بحران و بی‌ثباتی را برای لبنان مضاعف می‌کنند.

در جنگ ۳۳ روزه که بازیگران اصلی آن حزب‌الله و اسرائیل بودند، به صراحت مواضع و منافع بازیگران مختلف را، اعم از بازیگران داخلی و خارجی، مشاهده می‌کنیم. حزب‌الله یک گروه نظامی-سیاسی شیعه است که از داخل در رقابت با گروههایی نظیر ولید جنبلاط و حریری می‌باشد و از بیرون از سوی ایران و سوریه حمایت می‌شود. در طرف مقابل نیز جریان ۱۴ مارس که از حمایت آمریکا و اروپا و برخی کشورهای منطقه برخوردار است، مخالف سرسخت اقدامات حزب‌الله و حتی خلع سلاح آن است. در بحران اخیر لبنان (جنگ ۳۳ روزه) این مسأله کاملاً واضح بود؛ رقابت گروههای داخلی و به‌خصوص نقشی که بازیگران خارجی در این بحران ایفا می‌کردند، به‌طوری که به زعم برخی از تحلیل‌گران از این جنگ می‌توان به رقابت و جنگ تهران و واشنگتن یاد کرد که هر کدام اهداف و منافع خاص خود را دنبال می‌کردند. مبنای نظری این پژوهش نیز بر اساس مدل بحران مایکل برچر قرار گرفته است که در پایان کار در چارچوب این مدل تحلیل و بررسی می‌شود.

ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان

در سال ۱۹۲۳ جامعه ملل، سوریه و لبنان را تحت قیمومیت فرانسه و حکومت لبنان را در دست یک فرماندار عالی فرانسوی قرار داد. در سال ۱۹۲۶ با ارائه یک قانون اساسی نوعی نظام سیاسی اولیه برقرار ساخت که براساس آن مسیحیان مارونی بالاترین قدرت را داشتند.

براساس میثاق ملی ۱۹۴۳ ریاست جمهوری به مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر به مسلمانان سنی و ریاست پارلمان به مسلمانان شیعه واگذار شد (کتاب سبز لبنان، ۱۳۷۶: ۲۰). ساختار فرقه‌ای سیاستها و حکومت را در لبنان بین فرقه‌های مختلف و مسلمانان و مسیحیان نهادینه کرده که این فرقه‌ها در بین خود نیز تقسیمات بیشتری را شکل داده‌اند و تنوعی از فرقه‌های متعدد در اختلاف با یکدیگر ایجاد کرده‌اند (Beverley, 2002: 55). تعدد و فرقه‌گری نمایانگر ساخت جامعه لبنانی است. این امر ضمن آنکه یک واقعیت اجتماعی است، نمودی از ماهیت نظام سیاسی لبنان نیز هست. از مهمترین فرقه‌های تشکیل‌دهنده جامعه لبنان که پیرو آن ساختار سیاسی لبنان را تشکیل داده‌اند شیعیان، سنی‌ها، دروزی‌ها و مسیحیان مارونی هستند.

سال ۱۹۸۳	سال ۱۹۷۴	سال ۱۹۸۵	مذاهب
۱/۲۰۰/۰۰۰	نامعلوم	۲۵۰/۰۰۰	شیعیان
۹۰۰/۰۰۰	۸۷۸/۸۹۲	۴۲۴/۰۰۰	مارونی‌ها
۷۵۰/۰۰۰	نامعلوم	۲۸۶/۰۰۰	سنی‌ها
۲۵۰/۰۰۰	نامعلوم	۸۸/۰۰۰	دروزی‌ها
۱۷۵/۰۰۰	نامعلوم	۹۶/۰۰۰	ارامنه
۱۵۰/۰۰۰	۱۱۴/۱۷۴	۸۵/۹۵۰	کاتولیک‌ها

منبع: کتاب سبز لبنان، انتشارات وزارت امور خارجه

درصد مذاهب مختلف در لبنان

مذهب	شیعه	مارونی	سنی	دروزی	سایر مذاهب
درصد	٪۳۲	٪۲۴	٪۲۱	٪۷	٪۱۶

منبع: کتاب سبز لبنان، انتشارات وزارت امور خارجه

۱. شیعیان در جنوب لبنان و در شهرهای بنطیه، مرجعیون، بنت جبیل هستند.
۲. سنی‌ها در بیروت، طرابلس و سایر شهرهای ساحلی ساکن هستند.

۳. دروزی‌ها شاخه‌ای از اسماعیلیه با ترکیبی از تعلیمات شیعیان، زرتشت و مسیحیان به رهبری ولید جنبلاط هستند.

۴. مارونی‌ها در منطقه جبل لبنان هستند و از طرف فرانسه حمایت می‌شوند (کتاب سبز لبنان، ۱۳۷۶).

وجود فرقه‌های مختلف مذهبی و گروه‌های متعدد سیاسی با نگاه‌های متفاوت نسبت به مسائل داخلی و خارجی و همچنین با اهداف و منافع متعارض، تنش‌ها و چالش‌های عمیقی را در ساختار حکومت و در عرصه جامعه لبنان به وجود آورده است. گروه‌های قومی، مذهبی و سیاسی مختلف با توجه به نگرش و ذهنیت خاص که در بین آنها حاکم است زمینه تعامل و همکاری را به حداقل ممکن کاهش داده است. البته باید گفت که ذهنیت، در منطقه خاورمیانه ظاهراً تابع دو عنصر است: حکومت استبدادی و تعالیم مذهبی تک بعدی.

با توجه به این ذهنیت و ویژگی‌های خاص حاکم بر مردم خاورمیانه و از جمله لبنان افراد به سرعت بر یکدیگر نوعی محدودیت نهادی مانند قبیله‌ای، ملی، ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی تحمیل می‌کنند. افراد در برخورد با یکدیگر به شیوه‌ای آزاد و مستقل از محدودیتها، دچار مشکل‌اند. مردم خاورمیانه در برقراری روابط برای رسیدن به اهداف متقابل مؤثر مردد هستند و به دلیل سنن حکومت‌های استبدادی ساختار باورهای افراد گرایش به نوسان داشته و به شدت به محیط اطراف وابستگی دارند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹).

با توجه به حاکمیت این ذهنیت در خاورمیانه و لبنان، تقابل و تعارض بین گروه‌های مختلف سیاسی امری بدیهی به نظر می‌رسد. در جامعه لبنان وجود گروه‌های سیاسی مختلف که تا حد زیادی نشأت گرفته از ساختارهای قومی و قومیت‌گرایی حاکم بر جامعه لبنان است مشکلات و بحرانهای بسیاری را برای این کشور دامن زده و فرقه‌گرایی سیاسی مهمترین عاملی بوده که لبنانی‌ها را به سمت برخورد با یکدیگر سوق داده است. در این مورد می‌توان به جنگ‌های داخلی بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ اشاره کرد که حدود صد هزار کشته بر جای گذاشت (Beverley, 2002: 56). البته در این خصوص نمی‌توان از نقش مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحرانهای داخلی جامعه لبنان به سادگی گذشت. نزدیکی و همسویی برخی گروه‌های سیاسی با

برخی از بازیگران منطقه و فرامنطقه‌ای، در وخیم‌تر شدن اوضاع داخلی جامعه لبنان نقشی انکارنکردنی داشته است. حمایت آمریکا، فرانسه و اسرائیل از مارونی‌ها، ارامنه و کاتولیک‌ها و حمایت سوریه، مصر، عربستان و ایران از مسلمانان شیعه و سنی، با توجه به اهداف و منافع خود بر پیچیدگی مسائل لبنان افزوده است و این امر حتی در روابط خارجی دولت لبنان نیز تأثیرگذار بوده است. فرقه‌گرایی سیاسی حاکم بر لبنان، جدای از ایجاد مشکلات داخلی برای لبنان، در منطقه خاورمیانه نیز زمینه‌ساز بروز مسائل و بحران‌هایی شده است که مصداق بارز این مسأله را می‌توان در جنگ اخیر لبنان - حزب‌الله - با اسرائیل اشاره کرد. در جنگ اخیر لبنان با اسرائیل، بدون شک می‌توان حزب‌الله را به عنوان مهمترین بازیگر داخلی این مناقشه قلمداد کرد.

حزب‌الله

حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ تشکیل شد و با عملیات شهادت‌طلبانه احمد قسیر علی در ستاد فرماندهی اسرائیلی‌ها در شهر صور در نوامبر ۱۹۸۲ عملاً پا به عرصه مبارزه نهاد. (علی خانی (الف)، ۱۳۷۹) بی‌تردید پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تأثیر شگرفی در ساماندهی به اندیشه‌های این حزب و جنبه‌های نظری و جهادی آن بر جای گذاشت، زیرا حزب‌الدعوه اسلامی در پی پیروزی انقلاب اسلامی انحلال خود را اعلام کرد و اعضای آن در چارچوب انقلاب اسلامی ایران قرار گرفتند. همچنین تعدادی از اعضای جنبش امل به تدریج به حوزه فعالیت در چارچوب انقلاب اسلامی منتقل شدند؛ از جمله می‌توان از سیدابراهیم امین مسؤول دفتر جنبش امل در تهران نام برد که بعدها به یکی از شخصیت‌های برجسته حزب‌الله لبنان تبدیل شد. شیخ نعم قاسم (جانشین دبیر کل حزب‌الله) در این زمینه تأکید می‌کند بسیاری از افرادی که به این حزب ملحق شدند تکامل خود را در ادامه همکاری با این حزب یافتند. هدف این نبود که پایگاه اجتماعی جنبش امل مورد تعرض قرار گیرد و شکافی در آن ایجاد گردد، ضعف احزاب سیاسی به دلیل ناتوانی این احزاب در تحقق مطالبات سیاسی مردم بود. هنگامی که نیبه‌بری رهبر جنبش امل در گردهمایی «کمیتة نجات»، که به دعوت الیاس سرکیس رئیس جمهور وقت لبنان همزمان با اشغال لبنان از سوی اسرائیل در سال ۱۹۸۲ برگزار شد شرکت کرد؛ سیدابراهیم امین مسؤول دفتر جنبش امل در تهران با

برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در دفتر روزنامه کیهان که به زبان عربی منتشر شد، به «کمیته نجات» و شرکت‌کنندگان در آن حمله کرد و آن را «کمیته آمریکایی» نامید. همزمان با این اوضاع، حسین موسوی جانشین رهبر جنبش امل به سوی منطقه بقاع حرکت کرد و حملات خود را علیه «کمیته نجات» آغاز نمود و ولادت «جنبش امل اسلامی» را بشارت داد. این اقدام حسین موسوی موجب شد دفتر سیاسی جنبش امل در بیروت تشکیل جلسه دهد و حسین موسوی را از جنبش امل اخراج کند. از آن زمان به بعد می‌توان گفت که حزب‌الله لبنان شکل گرفت. از میان نیروها و شخصیت‌هایی که به این حزب پیوستند می‌توان به حزب‌الدعوه، تعدادی از کادرهای جنبش امل، برخی نیروهای شیعه (از جمله روحانیون) و برخی کادرهای سابقه‌دار در سازمانهای فلسطینی (فتح و غیره) و احزاب ملی لبنان و برخی جناح‌های اسلامگرا و مستقل لبنان اشاره کرد. انقلاب اسلامی ایران از آن پس در کنار حزب‌الله و روحانیون و برخی دیگر از نهادهای هوادار نظیر «هسته برادری» به رهبری سید محمدحسین فضل‌الله قرار گرفت (حشیشو، ۱۳۸۰: ۴۳).

حزب‌الله در راستای مقاومت خود از چند عامل مهم بهره‌مند بود که عبارت‌اند از: ۱. حمایت‌های سیاسی سوریه؛ ۲. کمک‌های مالی و مادی ایران؛ ۳. حمایت‌های معنوی و سیاسی ایران در مشروعیت بخشی سیاسی و بین‌المللی به این گروه؛ ۴. حمایت‌های مقطعی رسمی دولت لبنان (علی‌خانی (الف)، ۱۳۷۹).

در سال ۱۹۴۸ هنگامی که برای ایجاد دولت اسرائیل هزاران تن از مردم فلسطین کشته و آواره شدند و متجاوزان بخش‌هایی از جنوب لبنان را اشغال کردند از همان سالها عداوتها و دشمنی‌های رژیم اسرائیل با لبنان آغاز گردید که به‌طور مستمر تاکنون ادامه دارد. مقاومت در جنوب لبنان که به‌طور عمده در شیعیان این منطقه و به خصوص گروه حزب‌الله خلاصه می‌شود، توانسته نقش جدی در این منطقه ایفا کند و معادلات منطقه را تغییر دهد. به گونه‌ای که گاهی مواضع و عملکرد حزب‌الله مستقل از مواضع رسمی دولت لبنان مورد بحث قرار می‌گیرد. اگرچه حزب‌الله اعلام کرده تابع دولت لبنان بوده و به قوانین اساسی و دعاوی این کشور پایبند خواهد بود، ولی آنچه بر پیچیدگی دیدگاه حزب‌الله می‌افزاید این است که مبارزه با اسرائیل با اعتقادات دینی حزب‌الله پیوند خورده است (علی‌خانی (ب)، ۱۳۷۹).

حزب‌الله مواضع خود را در مورد اسرائیل در نامه سرگشاده‌ای در فوریه ۱۹۸۵ اعلام کرد. این مواضع بر مبانی عقیدتی و تاریخی استوار بود که براساس آن رژیم صهیونیستی از همان آغاز شکل‌گیری متجاوز بوده و سرزمینهای مسلمانان را غصب کرده و وجود آن ناقض حقوق مسلمانان است. در این نامه سرگشاده تأکید شده که «مبارزه با اسرائیل تا بازپس‌گیری حقوق غصب‌شده مسلمانان و نابودی این رژیم ضروری است و حزب‌الله هیچ‌گونه آتش‌بس یا ترک غاصمه یا قرارداد صلحی را با آن به رسمیت نمی‌شناسد». ([http: HIZBOLLAH.ORG](http://HIZBOLLAH.ORG))

با شناخت چگونگی شکل‌گیری حزب‌الله و دیدگاههای فکری و ایدئولوژیکی آن، که در همسویی با برخی از کشورهای منطقه قرار گرفته و از طرف دیگر حمایتها و پشتیبانیهایی مادی و معنوی این کشورها از حزب‌الله می‌توان ارتباط تنگاتنگی را بین جنگ اخیر لبنان و اسرائیل و نقشی که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این راستا داشته‌اند، مشاهده کرد.

جنگ اخیر لبنان - اسرائیل و بازیگران آن

بازیگران مناقشه اخیر لبنان و اسرائیل را می‌توان به سه دسته داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم کرد که در اینجا به‌طور خلاصه به هر کدام از آنها اشاره می‌شود:

الف - بازیگران داخلی

۱. حزب‌الله: در این بحران، حزب‌الله سعی داشت جنگ با اسرائیل را به‌عنوان یک اقدام میهنی مطرح کند و در سراسر ۳۴ روز جنگ سعی کرد با گروههای داخلی لبنان از جمله جناح حریری، جنبلاط، میشل عون و لحدود که با راهبردهای حزب‌الله موافق نیستند و همچنین از رقبای حزب‌الله به شمار می‌روند، نوعی تعامل مثبت ایجاد و وحدت ملی لبنان را حفظ کند. از طرف دیگر در شرایطی که در عرصه عمل، حزب‌الله اداره‌کننده اصلی مسیر نبرد با اسرائیل بود اما با زیرکی درصدد بود که خود را با ملاحظات دولت هماهنگ و همسو با حاکمیت دولت و نه در مقابل آن نشان دهد و از آنجا که به سینوره و جناح حریری به دلیل روابط خاص آنها با فرانسه و آمریکا اعتماد نداشت سعی می‌کرد تا دیدگاههای سیاسی خود را از طریق نییبه‌بری مطرح کند.

حزب‌الله نیه‌بری و مجلس لبنان را برای مبادله اسیران معرفی کرد و علاوه بر ایران از حمایت‌های سیاسی سوریه نیز برخوردار بود.

۲. لحدود: حمایت صریح، مکرر و مداوم از حزب‌الله: امیل لحود «رئیس جمهور لبنان» در بین بازیگران حکومتی صریح‌ترین حمایت را از حزب‌الله انجام داد. لحدود احساس می‌کرد در برابر فشارهای جناح حریری و نیز فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها برای کنار گذاشتن وی از ریاست جمهوری نزدیک شدن به حزب‌الله و سوریه از محدود انتخابات‌های او است. او درک کرد که اگر آمریکا و اسرائیل و فرانسه موفق به حذف حزب‌الله شوند جناح حریری و مخالفان سوریه او را به راحتی از ریاست جمهوری به‌دلیل ایجاد لبنانی جدید حذف می‌کنند.

۳. دولت لبنان: موضع‌گیری دولت لبنان در قبال نبرد ۳۴ روزه حزب‌الله و دولت لبنان به دلیل ترکیب متنوع گرایش‌های سیاسی، قومی و مذهبی وزرای حاضر در هیأت دولت و چارچوب مفهوم کلی دولت لبنان قابل تجزیه و تحلیل نیست. دولت سینوره به دلیل وابستگی به جناح حریری تلاش می‌کرد تا نکات انتقادی را از سوریه، به نوعی ابراز کند، در تعاملات سیاسی و امنیتی به سمت مشورت با عربستان و فرانسه حرکت کند و نیز خواستار گسترش حاکمیت دولت بر سراسر کشور و استقرار ارتش در جنوب لبنان است. سینوره هر چند در جریان جنگ ۳۴ روزه اسرائیل را محکوم کرد و از مقاومت حزب‌الله تمجید کرد، ولی مواضع واقعی سینوره انتقاد از حزب‌الله به دلیل اقدامات آن بود که منجر به نابودی بخش عظیمی از زیرساخت‌های اقتصادی لبنان شد.

۴. جریان حریری:^(۱) این جریان به دلیل تسلطی که بر دولت و پارلمان دارد، ترجیح می‌دهد مواضع خود را از زبان نخست‌وزیر دولت لبنان اعلام کند. البته در جریان جنگ ۳۴ روزه سعد حریری به مواضع دولت اکتفا نکرد و شخصاً با مسافرت به روسیه و فرانسه تلاش کرد تا بحران لبنان را در مسیر دلخواه پیش ببرد.

۵. ارتش لبنان: هر چند مواضع ارتش به‌طور طبیعی می‌باید از طریق وزیر دفاع با نخست‌وزیر هماهنگ باشد، اما در عمل دیدگاه‌های ارتش به حزب‌الله مثبت‌تر بود ولی ارتش لبنان چندان تمایلی به این امر نداشت. الیاس المر وزیر دفاع می‌گوید: «قطعنامه ۱۷۰۱ هیچ اشاره‌ای به خلع سلاح حزب‌الله در مرحله کنونی نکرده است.»

۶. جنبلاط: ولید جنبلاط به‌عنوان رئیس فرقه دروزی‌های لبنان، منتقد حزب‌الله و سوریه است. در اوایل جنگ ولید جنبلاط رهبر دروزی‌های لبنان تلاش می‌کرد ضمن محکوم کردن اسرائیل در انتظار فرصتی برای شروع انتقاد از حزب‌الله باشد، زیرا جنبلاط در محافل خصوصی حزب‌الله را باعث شروع جنگ می‌دانست. جنبلاط همواره از سوریه و ایران به خاطر دخالت در امور لبنان انتقاد می‌کند و این انتقادات معمولاً با حمایت آمریکا و فرانسه همراه بوده است.

۷. جنبش امل و نبیه‌بری: با وجود اختلاف جنبش امل با حزب‌الله، با شروع درگیری، امل تلاش کرد تا در جبهه حضور یابد. مهمترین تحرک جنبش امل در جریان جنگ را باید مدیریت مذاکرات سیاسی از سوی نبیه‌بری در غیاب حضور حزب‌الله در ارکان حکومتی سطح بالای لبنان دانست. نبیه‌بری به‌عنوان حلقه واسط بین حزب‌الله و سینوره موفق شد موقعیت جناح خود را در درون لبنان افزایش دهد.

۸. میشل عون:^(۲) از حزب‌الله حمایت می‌کند. میشل عون که خود را برای ریاست جمهوری آماده می‌کند، از دولت لبنان انتقاد می‌کند و از حزب‌الله حمایت می‌کند. وی دولت سینوره را به سفارت خارجی تشبیه کرده که از خارج حمایت می‌شود (ویسی، ماهنامه آیین، ۱۳۸۵).

ب- بازیگران منطقه‌ای

۱. ایران: از زمانی که در ایران قیامی تحت نام اسلامی و اصالت فرهنگی به پیروزی رسید لبنانی‌ها (شیعیان) به عنوان یک بازیگر مهم و مؤثر از حمایت ایران در مقابل اسرائیل به ایفای نقش پرداختند (Ajami, 1985: 89). پیوند حزب‌الله با جمهوری اسلامی ایران پیوندی عمیق، استراتژیک و ناگسستنی است. این پیوند ماهیت کاملاً ایدئولوژیک دارد و بر مبنای ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی و شیعی استوار است (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

در این بحران ایران اولین کشوری بود که اسرائیل را محکوم کرد. با شکست سفر دیپلماتیک رایس به منطقه تحرک دیپلماتیک ایران بیشتر شد. ایران در چارچوب حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از حزب‌الله و لبنان در تلاش بود با رایزنی با کشورهای مهم منطقه نظیر مصر، عربستان و ترکیه مانع از بهره‌برداری مخالفان و منتقدان خارجی

حزب‌الله از وضعیت موجود در حوزه مذاکرات مربوط به آتش‌بس و نحوه اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شود.

۲. **سوریه:** سوریه نقش زیادی در ساختار حکومتی جامعه لبنان دارد. لبنان جدید به‌عنوان یک ماهیت ژئوپولیتیکی متمایز از سوریه بزرگ عثمانی سابق (اشاره به عنوان جغرافیایی سوریه در پیمان سایکس پیکو) است (Beverley, Ibid: 58). سوریه با شروع جنگ، اسرائیل را محکوم کرد و با محور ایران به‌طور غیرعلنی از حزب‌الله حمایت کرد. سوریه برای جلوگیری از بهانه دادن به دست اسرائیل و فرصت ندادن به رقبای داخلی حزب‌الله در درون لبنان، سعی کرد موضع‌گیری آرامی را داشته باشد ولی در پی انتقاد مصر و عربستان از حزب‌الله، بشار اسد گفت: «بحران اخیر نامردمی برخی‌ها را ثابت کرد» که این انتقاد تند سوریه خشم عربستان و مصر را نسبت به سوریه برانگیخت. البته ناخشنودی عربستان و مصر از سوریه به حمایت‌هایش از حماس در مقابل ابومازن و حزب‌الله در برابر سینوره و همچنین نزدیکی به ایران برمی‌گشت.

۳. **اسرائیل:** اسرائیل همواره سعی کرده جامعه لبنان را با تفرقه‌افکنی از هم مجزا کند و در صدد بوده تا برخی گروه‌های مسیحی که طرفدار اسرائیل هستند عهده‌دار امور شوند و یا اینکه در رابطه با نزاع بین اسرائیل و ملی‌گرایی عرب موضع بی‌طرفانه‌ای داشته باشند. اسرائیل که از کمک‌ها و حمایت‌های آمریکا برخوردار است، در سیاست‌های منطقه‌ای خود تا حدودی توانسته مواضع تند برخی از کشورهای عرب منطقه را در مقابل خود تعدیل کند، به‌طوری که در جنگ ۳۳ روزه حتی برخی از کشورهای عرب منطقه حزب‌الله را عامل شکل‌گیری این بحران تلقی کردند.

۴. **مصر:** محور اصلی سیاست مصری‌ها در جریان جنگ حزب‌الله و اسرائیل، انتقاد از اسرائیل و حمایت از دولت سینوره بدون حمایت از حزب‌الله بود. مصر از نفوذ ایران در بین مردم لبنان ناخشنود است و بنابراین تلاش می‌کرد تا از طریق عمر موسی دبیر کل اتحادیه عرب مسیر سیاست‌های این اتحادیه را درباره جنگ حزب‌الله و اسرائیل مدیریت کند. مصر از تحرکات «عرب‌محوری» در جریان این بحران حمایت می‌کرد ولی از جریانات «اسلام‌محوری» و سازمان کنفرانس اسلامی چندان حمایت نمی‌کرد.

۵. **عربستان:** حمایت از دولت سینوره، انتقاد مقطعی از حزب‌الله و محکوم کردن حمله اسرائیل: عربستان جنبش حزب‌الله را به انجام «اقدامات تنش‌زا» متهم کرده بود اما تحت

فشار افکار عمومی بعد از کشتار قانا مجبور شد اسرائیل را محکوم کند و سفیر عربستان در بیروت اقدامات حزب‌الله را شرافتمندانه خواند. عربستان در صدد پررنگ کردن نقش دولت سینوره در برابر حزب‌الله در فرایند برقراری آتش‌بس و تشکیل دادن محوری با جناح حریری و سینوره برای تأثیرگذاری بر آتش‌بس و گنجاندن مفاد خود در آن برآمده تا مانع از بهره‌برداری کامل حزب‌الله از نتایج مقاومت در عرصه سیاسی و دیپلماتیک شود (ویسی، ۱۳۸۵).

ج- بازیگران فرمانطقه‌ای

۱. آمریکا: رابطه آمریکا و اسرائیل یک رابطه استراتژیک و شاید در تاریخ روابط میان دولتها بی‌نظیر باشد. بنابراین آمریکا تحت هیچ شرایطی چه در مواقع بحرانی و چه در مواقع غیربحرانی، چه زمان جنگ و چه زمان صلح از هیچ کوششی برای ابقای امنیت، منافع و برتری استراتژیک اسرائیل نسبت به اعراب فروگذار نکرده و نخواهد کرد. مجموع کمکهای خارجی آمریکا به اسرائیل تا سال مالی ۱۹۹۶ چیزی در حدود ۷۷/۷۲ میلیارد دلار بوده است. در مناقشه اخیر نیز جدای از حمایت‌های آمریکا از اسرائیل در لبنان نیز آمریکا از دولت حریری حمایت می‌کند و همواره حزب‌الله را تحت فشار گذاشته، چرا که حزب‌الله را به عنوان یک گروه تروریستی شناخته و یکی از موانع اصلی فرایند صلح اعراب و اسرائیل در منطقه قرار داده است.

۲. فرانسه: بعد از جنگ جهانی اول، فرانسه قیومیت لبنان را بر عهده گرفت. با حضور فرانسه در لبنان مسیحیان مارونی در لبنان به قدرت بالایی دست پیدا کرده بودند و تا به امروز نیز فرانسه یکی از حامیان اصلی مارونی‌های مسیحی لبنان است و در بحران اخیر نیز ضمن حمایت از دولت لبنان خواهان خلع سلاح حزب‌الله بوده است (Zunes).

بحران لبنان در مدل مایکل برچر

بعد از بررسی ساختارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر لبنان و همچنین اشاره به بازیگران بحران اخیر لبنان، در اینجا برآنیم که مناقشه اخیر لبنان - اسرائیل را در مدل بحران مایکل برچر تبیین و تحلیل کنیم.

مدل بحران مایکل برچر بر مبنای مفهوم چهار حوزه و مرحله بحران خواهد بود:

۱. پیدایش یا دوره ما قبل بحران

۲. گسترش یا دوره بحران

۳. کاهش یا دوره پایان بحران

۴. تأثیر یا دوره ما بعد بحران

۱. **پیدایش بحران:** پیدایش بحران ناظر بر مرحله اولیه یک بحران بین‌المللی است. حوزه و مرحله پیدایش منطبق با دوره ماقبل یک بحران سیاست خارجی است که در آن قاعده غیربحرانی عدم تهدید یا تهدید اندک معطوف به ارزش ادراک شده توسط تصمیم‌گیرندگان یک دولت به سوی ادراک تهدید اندک سوق می‌کند. این مرحله ناظر بر هیچ‌گونه کنش متقابل خصومت‌آمیز یا ادراک تهدید مربوط به منازعه و فشار روانی نیست. در این مرحله عوامل تأثیرگذار بر بحران و ریشه‌های بحران را به نوعی می‌توان شناسایی کرد (برچر، ۱۳۸۲: ۵۷).

در بحران اخیر لبنان برای معرفی پیدایش بحران و شناسایی علل و عوامل آن، می‌توان عوامل شکل‌گیری در این بحران را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. در خصوص عامل خارجی می‌توان به ریشه‌های تاریخی نزاع اعراب و اسرائیل در منطقه خاورمیانه و همچنین مناقشات گذشته لبنان - اسرائیل و تجاوز اسرائیل به خاک لبنان و اشغال جنوب لبنان اشاره کرد. جنوب لبنان از دهه هفتاد به بعد صحنه چهار عملیات بزرگ از جانب ارتش اسرائیل بود که عبارت‌اند از:

۱. عملیات لیطانی در سال ۱۹۷۸

۲. عملیات امنیت الجلیل در سال ۱۹۸۲

۳. عملیات تسویه حساب در سال ۱۹۹۳

۴. عملیات خدشه خشم (علی‌خانی (ب)، ۱۳۷۹)

اما در خصوص عوامل داخلی همان‌گونه که در این پژوهش مطرح شد می‌توان به ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه لبنان اشاره کرد. در خصوص جامعه لبنان باید گفت که لبنان همانند دیگر کشورهای خاورمیانه، از تنوع و تعدد اقوام و گروه‌های مختلف مذهبی، اجتماعی، سیاسی برخوردار است، این قومیت‌گرایی و گروه‌گرایی حاکم بر جامعه لبنان منجر به مناقشات و جنگ‌های شدیدی در داخل لبنان شده است.

اگر بخواهیم ارتباط جنگ (۳۴ روزه) اخیر لبنان را با ساختار سیاسی حاکم بر لبنان و بازیگران آن بررسی کنیم، مشاهده می‌کنیم که در این خصوص نه تنها اجماع نظری از جانب گروه‌های سیاسی و بازیگران داخلی نسبت به این جنگ نبوده بلکه برخی این جنگ را نه جنگ لبنان بلکه جنگ حزب‌الله با اسرائیل تلقی کرده و حزب‌الله را مقصر قلمداد کرده که باعث تحمیل خسارات سنگینی بر جامعه لبنان شده است.

۲. **گسترش بحران:** مرحله گسترش، بر شکنندگی خیلی شدیدتر از مرحله پیدایش و یک افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی دلالت دارد. مرحله گسترش و دوره بحران تقریباً بالاترین حد وخامت اوضاع و حداکثر فشار روانی را نشان می‌دهد. برای برخی گسترش عبارت است از یک فرایند ماقبل جنگ که به جنگ منتهی می‌شود. البته بحران می‌تواند با یک عمل سیاسی، اقتصادی غیرخشونت‌آمیز یا خشونت‌آمیز شکل بگیرد که به این وضعیت یا اتفاق جرقه بحران گفته می‌شود (برچر، ۱۳۸۲: ۶۹).

در بحران اخیر لبنان دستگیری دو سرباز اسرائیلی توسط نیروهای حزب‌الله را می‌توان به عنوان جرقه بحران یاد کرد و در خصوص گسترش این بحران می‌توان گفت هر چند این بحران از لحاظ عرضی (زمان و دامنه) گسترش زیادی نداشت، ولی از منظر طولی (شدت بحران) بسیار گسترش یافته بود. مایکل برچر و جانانتان ویکنفلد ۶ شاخص را در خصوص شدت بحران نام می‌برند:

۱. تعداد بازیگران

۲. مشارکت یا درگیری قدرتهای بزرگ ابر قدرت در بحران

۳. برجستگی جغرافیایی - راهبردی

۴. عدم تجانس

۵. مسائل

۶. میزان خشونت (برچر و ویکنفلد، ۱۳۸۲: ۲۲۲).

در خصوص «تعداد بازیگران» هر چند بازیگران این بحران به شکل مستقیم و درگیر، به دو بازیگر لبنان و اسرائیل ختم می‌شود اما در کنار بازیگران مستقیم می‌توان به بازیگرانی اشاره کرد که در این بحران به‌طور غیر مستقیم دخیل بودند و اهدافی را دنبال می‌کردند. از جمله این بازیگران می‌توان به آمریکا، فرانسه، ایران و سوریه اشاره کرد که حتی برخی از تحلیل‌گران از این نبرد به نبرد غیرمستقیم ایران و آمریکا یاد کرده‌اند.

دیگر ویژگی شدت بحران، «نقش قدرتهای بزرگ و ابرقدرت‌ها در بحران» است. البته باید متذکر شد بعد از فروپاشی نظام دو قطبی، دیگر شاهد رویارویی دو ابرقدرت یا تمرکز دو قدرت بزرگ در خصوص یک مسأله، واحد یا یک بحران نیستیم و از همین رو می‌توان گفت که شدت بحران لبنان نسبت به بحرانهایی که در دو طرف قضیه دو ابرقدرت قرار داشتند - نظیر بحران موشکی کوبا یا بحرانهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ خاورمیانه - که شوروی و آمریکا هر دو به نوعی بازیگران بحران محسوب می‌شدند بسیار کمتر است ولی حمایت آمریکا به عنوان ابر قدرت نظام بین‌الملل فعلی از یکی از طرفهای بحران، نسبت به شدت این بحران بی‌تأثیر نبوده است، چرا که آمریکا و اسرائیل این بحران را فرصتی مناسب برای حذف حزب‌الله از لبنان و به‌طور کلی از خاورمیانه می‌دانستند.

مؤلفه سوم شدت بحران، «برجستگی جغرافیایی» است. منطقه بحران از لحاظ سوق‌الجیشی و اهمیتی که می‌تواند برای طرفین داشته باشد در شدت بحران تأثیرگذار است. جنوب لبنان همواره یک منطقه استراتژیک و مهم برای اسرائیل تلقی می‌شده و اسرائیل سه هدف را از اشغال جنوب لبنان دنبال می‌کند:

۱. ایجاد کمربند امنیتی به عرض ۴۰ کیلومتر برای تأمین امنیت شهرها و شهروندان و شهرک‌های یهودی‌نشین شمال اسرائیل.

۲. تحمیل صلح به لبنان و سوریه: اسرائیل تصور می‌کرد با تمسک به اهرم جنوب لبنان می‌تواند صلح مورد نظر خود را به لبنان و سوریه تحمیل کند.

۳. در گرو نگه داشتن جنوب لبنان در مقابل صلح پایدار در حال حاضر دو چیز برای اسرائیل اهمیت زیادی دارد: امنیت و آب. که هر دوی اینها مستلزم صلحی پایدار در منطقه است و اسرائیل سعی داشته جنوب لبنان و جولان را در مقابل این صلح پایدار نگه دارد (برچر، ۱۳۷۹: ۶۹).

«عدم تجانس» بین حزب‌الله و به‌طور کلی لبنان با اسرائیل مشهود است. می‌توان گفت اسرائیل از توان نظامی و قدرت اقتصادی بیشتری نسبت به لبنان برخوردار است و چه بسا اختلافات عقیدتی و ایدئولوژی و نامشروع بودن اسرائیل نزد حزب‌الله و نزد اسرائیل نیز شاید در شدت این بحران تأثیرگذار بوده است. در خصوص مؤلفه «مسائل» فقط می‌توان به سرزمین به عنوان محور اصلی مناقشه اشاره کرد و «خشونت» که

آخرین مؤلفه شدت بحران است در بحران لبنان و اسرائیل و جنگ ۳۴ روزه آنها کاملاً مشهود است، به طوری که برخی برآوردها نشان می‌دهد خسارت لبنان حدود ۶ میلیارد دلار و نزدیک به ۱۱۵۰ نفر کشته در مقابل ۱/۵ میلیارد دلار خسارت اسرائیل و نزدیک به ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر کشته، بوده است. (<http://www.Bazatab.com>)

۳. کاهش بحران: کاهش به لحاظ مفهومی نقطه مقابل گسترش است. در سطح کلان این مرحله با یک کاهش در کنشهای متقابل خصومت‌آمیز مشخص می‌شود که منجر به سازش و خاتمه بحران می‌گردد (برچر، ۱۳۸۲: ۵۸).

یکی از عوامل کاهش و خاتمه دادن را می‌توان مداخله نیروی سوم دانست. مداخله نیروی سوم در بحران این‌گونه تعریف می‌شود: «هر اقدامی که توسط یک بازیگر سوم - که خود مستقیماً درگیر بحران نیست - صورت می‌گیرد و قرار است مشکل یا مشکلات پیش آمده در روابط و مذاکرات را کاهش یا فیصله دهد و راه را برای خاتمه بحران هموار کند». در خصوص نیروی سوم در مناقشات بین‌المللی می‌توان به سازمانهای بین‌المللی، سازمانهای منطقه‌ای و امنیتی، ابرقدرت‌های بزرگ و در برخی موارد هم بازیگران کوچکتر اشاره کرد.

در خصوص بحران خاورمیانه بین لبنان و اسرائیل، سازمان ملل متحد را می‌توان به عنوان نیروی سوم برای حل این مناقشه نام برد. نیروهای چند ملیتی و پاسدار صلح سازمان ملل متحد از سال ۱۹۷۸ وارد جنوب لبنان شدند و در خصوص مسائل جنوب لبنان و مناقشات لبنان با اسرائیل قطعنامه‌های متعددی را تصویب کردند و کوفی عنان دو نماینده به نام تری رود لارسن و یجی نامبیار را به منطقه اعزام کرد تا بر نحوه اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ نظارت داشته باشند. از جمله مفاد این قطعنامه شامل این موارد است:

۱. توقف کامل خشونت‌ها به‌ویژه توقف حملات حزب‌الله و حملات اسرائیل
۲. استقرار نیروهای Unifil در منطقه جنوب لبنان
۳. هیچ سلاحی بدون توافق دولت لبنان وارد لبنان نشود.
۴. حمایت شورای امنیت از خط آبی (لیطانی)
۵. حمایت شورای امنیت از تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سرزمینی لبنان
۶. اقدامات فوری برای کمک انسانی و مالی به مردم لبنان، بازگشت آوارگان و بازگشایی فرودگاهها.

۷. شورای امنیت از لبنان و اسرائیل می‌خواهد که به آتش‌بس دائمی احترام گذاشته و آن‌را اجرا کنند. (<http://unic.ir>)

۴. **تأثیرات بحران:** تأثیرات ناظر بر مرحله‌ای است که ادامه خاتمه بحران و در واقع عواقب بعدی آن محسوب می‌شود. تمام بحرانها آثاری در یک یا چند سطح دارند: برای متخصصین، برای رابطه آنها و برای یک یا چند نظام بین‌المللی (برچر، ۱۳۸۲: ۵۹).

در خصوص تأثیر بحران لبنان برای متخصصین باید گفت که هر چند این بحران در ظاهر امر با قطعنامه شورای امنیت فیصله یافت ولی قاطع نمی‌توان گفت که این بحران در سطح منطقه و به‌خصوص بین این دو کشور خاتمه یافته و این وضعیت بیشتر حالت آتش زیر خاکستر را دارد و هنوز قابلیت‌های فراوانی برای پیدایش و شکل‌گیری وجود دارد.

در خصوص تأثیر بحران در جامعه اسرائیل می‌توان به گزارش کمیته وینوگراد اشاره کرد. در گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای الیاهو وینوگراد که در خصوص بررسی دلایل شکست اسرائیل تهیه شده بود، جنگ ۳۳ روزه را شکست سنگینی برای اسرائیل توصیف کرد. کمیته وینوگراد در گزارش خود المرت (نخست‌وزیر)، عمیر پرتز (وزیر جنگ) و دان هالوتس (رئیس سابق ستاد مشترک ارتش) را مسؤول این شکست معرفی کرد که در نهایت منجر به استعفای عمیر پرتز و دان هالوتس شد. گرچه فشارهای زیادی هم بر روی المرت برای استعفا وجود داشت، ولی المرت به دلایل مختلف از جمله مذاکرات صلح با فلسطینی‌ها بر پست خود باقی ماند (<http://mfa.gov.ir>).

اما تأثیر این بحران در جامعه لبنانی در چارچوب رقابت و خصومت بیشتر گروههای سیاسی داخلی با حزب‌الله به دلیل قدرت و محبوبیت یافتن بیش از حد با تعطیلی شبکه ارتباطاتی حزب‌الله و برکناری رئیس فرودگاه لبنان توسط گروههای ۱۴امارس به اوج خود رسید، چرا که این دو از منافع و خط قرمزهای حزب‌الله به شمار می‌رفتند که این امر جنگ و خشونت و هرج و مرج را به صحنه داخلی لبنان باز گرداند. در واقع باید گفت ساختار فرقه‌ای لبنان و رقابت گروهها و فرقه‌ها برای کسب قدرت بیشتر عامل اصلی بحران و هرج و مرج در لبنان است. هر چند گروههای مختلف با انتخاب میشل سلیمان به عنوان رئیس جمهور برای پایان دادن به بحران اخیر لبنان به توافق رسیدند، اما این به معنای تغییر منافع و اهداف گروهها نیست. چه بسا که

در لبنان نهادینه کردن پلورالیسم سیاسی و همچنین یک توازن قوای سیاسی به طوری که برنده و بازنده قطعی وجود نداشته باشد، ضروری به نظر می‌رسد و گروه‌های سیاسی نیز باید جایگاه و وزن یکدیگر را در ساختار قدرت به رسمیت بشناسند شاید تا حدودی زمینه و بستر برای کاهش بحران، تعارض و بی‌ثباتی در ساختار فرقه‌ای و موزاییکی جامعه لبنانی به وجود بیاید.

پی‌نوشت

- (۱) رهبری جریان حریری با رفیق حریری بود که نخست‌وزیر لبنان و سنی مذهب بود و رابطه بسیار نزدیکی هم با مقامات عربستان داشت. رفیق حریری از سرمایه‌داران معروف لبنان بود که سرمایه‌اش را بالغ بر ۵ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند.
- (۲) میشل عون رئیس جریان آزاد ملی لبنان و رئیس فراکسیون تغییر و اصلاح در پارلمان لبنان است.

منابع

۱. برچر، مایکل و جاناتان ویکنفلد. *بحران، تعارض و بی‌ثباتی*، ترجمه علی صبحدل، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۲.
۲. برچر، مایکل. *بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها*، ترجمه میرفردین قریشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۳. حشیشو، نهاد. *احزاب سیاسی لبنان*، ترجمه سید حسین موسوی، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ۱۳۸۰.
۴. سریع‌القلم، محمود. «چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه، تحلیل موانع فرهنگی»، ترجمه سعید لطیفان، *فصلنامه خاورمیانه*، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹.
۵. سلیمانی، محمدباقر. *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.
۶. علی‌خانی، علی‌اکبر (الف). «اسرائیل، حزب‌الله و پدیده عقب‌نشینی»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، جلد پنجم، ۱۳۷۹.

۷. علی‌خانی، علی‌اکبر (ب). «مناقشه لبنان - اسرائیل و چشم‌اندازهای آینده»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، جلد دوم، ۱۳۷۹.

۸. ویسی، مراد. «جنگ ششم اعراب و اسرائیل»، *ماهنامه آئین*، شماره چهارم، مهرماه ۱۳۸۵.

۹. *کتاب سبز لبنان*، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

10. Ajami, Fouad. "Lebanon and its in herotors" . Foreign affairs. Spring 1985 .

11. Beverley Milton-Edwards, *Conflicts in the middle east*. London. 2002 .

12. Zunes, Stephan. "The Strategic Functions of U.S Aid to Israel", Middle East Policy, Vol IV, P. 6 .

13. <http://www.HIZBOLLAH.ORG>

14. <http://www.Bazatab.com>

15. <http://www.unic.ir.org>

16. <http://www.mfa.gov.ir>

